

Research Paper

The Impact of The Balance of Power in Europe on Iran's Foreign Policy Under Reza Shah

Abuzar Omrani*¹

¹ PhD in International Relations, Allameh Tabatabai University, Faculty of Law and Political Science, Department of International Relations.



10.22080/JPIR.2022.23617.1288

Received:

May 27, 2022

Accepted:

July 26, 2022

Available online:

November 8, 2022

Keywords:

balance of power, Reza Shah, World War II, the United Kingdom, Germany.

Abstract

balance of power in Europe began with coagulation of Peace of Westphalia Contract in 1648. With the formation of the balance of power, competition between European countries intensified to penetrate other regions of the world. From Fath Ali Shah Qajar era, that, Iran established Regular relations diplomatic with European countries, was impressed of International political processes and fight of major world powers. Since then Iran's foreign policy was particularly influenced by competition between the two countries, Russia and the England. By following this process during the First Pahlavi period, Reza Shah tried to reduce of volume of intervention of the two countries to internal affairs with open the "third force" in Iran. The development and deepening of relations with Germany was done for this purpose. In order to examine the present issue, the question arises as to What effect has the balance of power in Europe had on Reza Shah's foreign policy? It is further hypothesized that Iran's foreign policy during the reign of Reza Shah was practically a function of the policy of power and balance of power between European countries. The purpose of this study is to investigate the impact of these developments on Iran's foreign policy in the era of Reza Shah by descriptive-analytical method and by providing explanations related to the balance of power and European developments.

*Corresponding Author: Abuzar Omrani

Address: PhD in International Relations, Allameh Tabatabai University, Faculty of Law and Political Science, Department of International Relations.

Email: Ahoora_131@yahoo.com

علمی

تأثیر موازنه‌ی قوا در اروپا بر سیاست خارجی ایران در دوره‌ی رضاشاه

ابوذر عمرانی*

^۱ دکترای روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، گروه روابط بین‌الملل. فارغ التحصیل در مورخه ۱۳۹۹/۱۲/۲۵

doi 10.22080/JPIR.2022.23617.1288

چکیده

با انعقاد قرارداد صلح وستفالی در ۱۶۴۸ موازنه قوا در اروپا شروع شد. با ایجاد موازنه‌ی قدرت، رقابت بین کشورهای اروپایی برای نفوذ به دیگر مناطق جهان شدت گرفت. ایران از عهد فتحعلی‌شاه قاجار که با کشورهای اروپایی روابط منظم دیپلماتیک برقرار کرد، تحت تأثیر جریان‌های سیاسی بین‌المللی و مبارزه‌ی قدرت‌های بزرگ جهانی قرار گرفت. از آن پس سیاست خارجی ایران مخصوصاً تحت تأثیر رقابت دو کشور روسیه و انگلستان قرار داشت. با ادامه‌ی این روند در دوره‌ی پهلوی اول، رضاشاه سعی کرد با باز کردن پای «نیروی سوم» از حجم مداخلات این دو کشور در امور داخلی ایران بکاهد. توسعه و تعمیق روابط با آلمان به همین منظور صورت گرفت. به منظور بررسی مسأله حاضر این پرسش مطرح می‌شود که موازنه‌ی قدرت در اروپا بر سیاست خارجی رضاشاه چه تأثیری داشته است؟. در ادامه این فرضیه مطرح می‌شود که سیاست خارجی ایران در دوره‌ی رضاشاه عملاً تابعی از سیاست قدرت و موازنه‌ی قوا بین کشورهای اروپایی بوده است. هدف پژوهش حاضر این است که با روشی توصیفی-تحلیلی و با ارائه‌ی توضیحات مربوط به موازنه‌ی قدرت و تحولات اروپا، تأثیر این تحولات را بر سیاست خارجی ایران در عصر رضاشاه مورد بررسی قرار دهد.

تاریخ دریافت:

۶ خرداد ۱۴۰۱

تاریخ پذیرش:

۴ مرداد ۱۴۰۱

تاریخ انتشار:

۱۷ آبان ۱۴۰۱

کلیدواژه‌ها:

موازنه‌ی قدرت، رضاشاه، جنگ جهانی دوم، انگلستان، آلمان.

* نویسنده مسئول: ابوذر عمرانی

آدرس: دکترای روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، گروه روابط بین‌الملل. فارغ التحصیل در مورخه ۱۳۹۹/۱۲/۲۵

ایمیل: Ahoora_131@yahoo.com

۱ مقدمه و بیان مسأله

کشاندن پای قدرت سوم در امورات ایران معطوف گشت. امریکا و آلمان دو کشوری بودند که به ترتیب این نقش را به عهده گرفتند. توجه ویژهی رضاشاه به گسترش و تعمیق روابط با آلمان بود، ولی در این دوره رقابت سختی بین کشورهای اروپایی شکل گرفت که منجر به از بین رفتن توازن قوا در اروپا و شروع جنگ جهانی دوم شد. در نتیجه کشورهای کوچکی همچون ایران توان اتخاذ سیاست خارجی مستقل نداشته و ناچار بودند به صفوف یکی از طرف‌های درگیر در جنگ وارد شوند. تصمیم رضاشاه به حمایت از آلمان موجب سقوط و تبعید او از ایران شد. در این دوره اگرچه بسیاری از صاحب‌نظران اقدامات رضاشاه را مستقلانه ارزیابی می‌کنند، ولی عملاً امکان تحقق سیاست مستقل ملی وجود نداشت؛ زیرا اهمیت زیاد ایران و رقابت کشورهای اروپایی برای کنترل و جهت دادن به سیاست‌های ایران مانع این کار بود. در این رابطه سؤالی که مطرح می‌شود این است که موازنه‌ی قدرت در اروپا بر سیاست خارجی رضاشاه چه تأثیری داشته است؟ پژوهش حاضر با این فرضیه که سیاست خارجی ایران در عصر رضاشاه عملاً تابعی از رقابت بین کشورهای اروپایی بوده است، سعی می‌کند با روشی توصیفی-تحلیلی و بر مبنای داده‌های تاریخی، با ارائه‌ی توضیحات مربوط به موازنه‌ی قدرت و تحولات اروپا، تأثیر این تحولات را بر سیاست خارجی ایران در عصر رضاشاه مورد بررسی قرار دهد.

۲ موازنه‌ی قدرت به عنوان چارچوب تئوریک پژوهش

موازنه‌ی قدرت عنوان نظریه‌ای در روابط بین‌الملل است که به موجب آن باید چنان توازنی بین قدرت دولت‌ها برقرار باشد که مانع چیرگی یکی یا گروهی از آن‌ها بر سایرین شود تا صلح حفظ شود. اگر موازنه‌ی قدرت وجود نداشته باشد، کشور برتری طلب قواعد موجود را به نفع خود تغییر می‌دهد (Kingsbury, 2002:421). موازنه‌ی قدرت

در نظم وستفالیایی جامعه‌ی بین‌المللی تحت تسلط تعداد کمی از دولت‌های اروپایی (آلمان، فرانسه، انگلیس، اتریش و روسیه) قرار گرفت که نوعی حکومت بین‌المللی عملی را نخست با عنوان اتحاد مقدس و سپس کنسرت اروپایی به وجود آوردند. مسائل مهم این دوره توسط این هسته‌ی کوچک متشکل از دولت‌ها که به شکل کنگره تشکیل می‌یافت، حل می‌شد. در این مجامع نه‌تنها سرنوشت اروپا، بلکه وضعیت سرزمین‌های غیر اروپایی نیز معلوم می‌گردید. دولت‌های بزرگ اروپایی در این کنفرانس‌ها به حل مشکلات بین خود در اروپا و سایر نقاط جهان می‌پرداختند. در این دوره موازنه‌ی قدرت بین کشورهای اروپایی برقرار بود و این مسأله باعث ایجاد نظم و امنیت و مدیریت امور در اروپا و ایجاد رقابت مستعمراتی در بیرون از قاره‌ی سبز گردید. موازنه‌ی قدرت باعث شد کشورهای اروپایی در جهت منافع اقتصادی غالباً آسیا و آفریقا را هدف قرار داده و به توسعه‌طلبی در این مناطق بپردازند و از جنگ در قاره‌ی اروپا اجتناب کنند. در این میان انگلستان به خاطر حفاظت از هند، روسیه به خاطر رسیدن به آب‌های گرم خلیج فارس و سایر کشورهای اروپایی برای رسیدن به هند و از این طریق به زانو در آوردن انگلستان، ناگزیر از توجه ویژه و نفوذ در ایران بودند. ایران در عهد سلطنت فتحعلی‌شاه با کشورهای اروپایی (انگلستان، فرانسه و روسیه) روابط منظم دیپلماتیک برقرار کرد و عملاً در مدار سیاست بین‌الملل قرار گرفت، ولی به علت جهل و بی‌اطلاعی و طمع اولیای امور، قادر به استفاده از رقابت‌های شدید موجود میان قدرت‌های اروپایی نبود. از همین زمان تحولات ایران در گرو جریان‌های سیاسی بین‌المللی و مبارزه‌ی قدرت‌های بزرگ جهانی قرار گرفت. کشورهای انگلستان و روسیه در دوره‌ی قاجار زمام امور ایران را عملاً در اختیار داشتند، تا جایی که در قرارداد ۱۹۰۷ ایران را به حوزه‌های نفوذ خود تقسیم کردند. با ظهور سلطنت پهلوی در ایران، توجه اصلی رضاشاه به

بیشتر متأثر از ساختار و پویایی سیستم بین‌المللی است تا نتیجه‌ی خواست رهبران آن واحدها. به بیانی دیگر، بر مبنای چنین انگاره‌ای، صرف نظر از ایدئولوژی، شکل حکومت، خصوصیات رهبران و ... واحدهای تشکیل‌دهنده‌ی سیستم سیاسی در موقعیت‌های یکسان، رفتاری مشابه از خود بروز می‌دهند (میرفخرایی، ۱۳۶۶: ۴۶۲). در سطح تحلیل ساختاری، نظام بین‌الملل از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. سطح تحلیل ساختاری، هرگونه اتحاد، ائتلاف، جنگ، ناآرامی و بحران را ناشی از چگونگی توزیع قدرت بین بازیگران می‌داند. بنابراین باید بر کنشگران اصلی در سیاست بین‌الملل، پیچیدگی‌های نظام بین‌الملل و همچنین تنوع و تکثر علت‌های بنیادین در نظام منطقه‌ای و جهانی تأکید کرد (Ozkan & Cem Cetin, 2016:90). در واقع محیط خارجی جامعه یا هر کنشی که در خارج روی می‌دهد می‌تواند گزینه‌های سیاست خارجی تصمیم‌گیرندگان را متأثر سازد.

کشورهای دخیل در سیستم موازنه‌ی قوا به اتحاد با ممالک دوست متوسل می‌شوند تا ضمن حفاظت از خود، موقعیت قدرت بهتری در قیاس با دیگران به دست آورند. چنین تعریفی از موازنه‌ی قوا نشان از بارزترین مثال تاریخی آن دارد. به عبارتی دیگر، سیستم موازنه‌ی قوا مشخصاً به پدیده‌ی تاریخی سیاست در اروپای مدرن، به‌ویژه در قرن ۱۹، اطلاق می‌شود که به نوبه‌ی خود از مجموعه‌ای از چندین سیستم اتحادی میان دول معظم آن قاره تشکیل شده بود (میرفخرایی، ۱۳۶۶: ۴۸۱). در سیستم موازنه، زمانی که یک قدرت بزرگ نشانه‌هایی از تلاش برای کنترل نظام بین‌الملل را بروز دهد، دیگر قدرت‌های بزرگ با یکدیگر علیه آن دولت متحد می‌شوند تا امنیت خود را حفظ کنند (احمدی و زارع، ۱۳۹۰: ۸۵). در واقع در این سیستم دولت‌ها در برابر قدرت یا تهدید متمرکز، از راه ترکیب توانایی‌های داخلی خود و یا اتحاد با دیگران، موازنه برقرار می‌کنند (کیوان‌حسینی و دانشور، ۱۳۹۲: ۱۱).

وضعیتی است که در آن هیچ قدرتی در موضعی نیست که تفوق یابد (Weede, 2005:10). این نهاد که به شکل همکاری دولت‌ها برای جلوگیری از تفوق یک دولت است، مانع از آن می‌شود که یک امپراتور با فتح جهان جامعه‌ی بین‌المللی را از بین ببرد؛ همچنین استقلال دولت‌ها را در مناطق خاص حفظ می‌کند (کیوان‌حسینی و دانشور، ۱۳۹۲: ۱۳). موازنه‌ی قدرت به‌طور خودکار به وجود می‌آید. در این مورد کنت والتز می‌گوید که هژمونی به موازنه منجر می‌شود (Kang, 2007:1). در عرصه‌ی روابط بین‌الملل دولت‌ها برابر نیستند، بلکه قدرت در میان آن‌ها باعث ایجاد سلسله مراتب می‌شود. مهم‌ترین دولت‌ها در سیاست بین‌الملل به عنوان قدرت‌های بزرگ شناخته می‌شوند. از نظر واقع‌گرایان روابط بین‌الملل در برگیرنده‌ی ستیز میان قدرت‌های بزرگ برای سلطه و امنیت است (Detlev, 2004:1038). در این راستا اگرچه ممکن است قدرت‌های بزرگ به هنجارهای چندجانبه در مواقعی بی‌احترامی کنند (Kondoh, 2019:4)، ولی نقش تعیین‌کننده‌ای در ایجاد و نگهداری هنجارهای جهانی دارند (Wallensteen, 1992:88).

رنالپست‌ها معتقدند مهم‌ترین عامل برقراری صلح بین قدرت‌های بزرگ موازنه‌ی قوا است. در سیستم موازنه‌ی قدرت تفاهم میان قدرت‌های بزرگ درباره‌ی نفع مشترک ناشی از استمرار مکانیسم توزیع قدرت است که شامل حفظ ثبات و تأمین امنیت و تداوم صلح می‌شود (قوام، ۱۳۸۴: ۱۱۲). در این صورت مبنای رفتار آن‌ها تعهد به اصول، اهداف اصلی و مجموعه‌ای از ارزش‌هاست (Mauil, 2020:3-2).

از چشم‌انداز تئوریک، موازنه‌ی قوا عمده‌ترین فرآیندی است که در چارچوب سیستم آنارشی صورت می‌پذیرد. تأکید تئوری موازنه‌ی قوا این است که نحوه‌ی تشکل و دینامیسم سیستم بین‌المللی از عوامل مؤثر و تعیین‌کننده در نتایج حاصله از سیاست خارجی یک کشور است. لذا فرض این است که تحرکات برون‌مرزی یک واحد سیاسی،

قدرت‌ها مواجه می‌شد (نقیب‌زاده، ۱۳۹۱: ۵۹). اتحاد مقدس که از سال ۱۸۲۲ متوقف شده بود، با مرگ الکساندر امپراتور روسیه در سال ۱۸۲۵ به‌طور کامل از بین رفت. از آن سال تا سال ۱۹۱۴، کنفرانس‌ها و کنگره‌هایی چند در اروپا شکل گرفت و نمادی را به وجود آورد که به «اتفاق اروپایی» معروف است. در این دوران دولت‌های بزرگ با برگزاری کنفرانس‌هایی به مسائل و مشکلات دوران خود رسیدگی کردند، روابط بین خود را با ایجاد قواعدی نظم دادند و ساختار حکمرانی خود را به سایر مناطق جهان تحمیل نمودند (Fidler, 2005:22). در این دوره، قدرت‌های اروپایی به‌طور فزاینده‌ای درگیر توسعه‌ی رقابت و تب و تاب در خارج از اروپا بودند (Bernstorff, 2018:239).

هم‌زمان با ورود به قرن بیستم، نظام بین‌الملل به واسطه‌ی نگرش دولت‌هایی چون آلمان و ژاپن در افزایش توان نظامی و سیاسی و مدرنیزاسیون دچار تحول و دگرگونی شد. در این مقطع با افزایش قدرت نظامی و شروع نوعی مسابقه‌ی تسلیحاتی و اوج‌گیری تضاد بین منافع قدرت‌های اروپایی (انگلیس، روسیه و فرانسه) با سایر رقبا (اطریش-مجارستان، آلمان، ایتالیا و ژاپن)، جنگ جهانی اول شکل گرفت (قادری، ۱۳۸۸: ۳۶۰). در این جنگ آلمان مقصر و محکوم به پرداخت غرامت شد. مجموعه تحولاتی که در این کشور روی داد منجر به ظهور نازیسم به رهبری هیتلر گردید. او داعیه‌ی برگرداندن غرور و همچنین سرزمین‌های از دست رفته آلمانی‌ها را داشت. به‌همین دلیل بعد از جنگ جهانی اول کوشش قدرت‌های بزرگ که صرف مهار زیاده‌خواهی آلمان شد، بدون نتیجه ماند و در نهایت جنگ جهانی دوم شکل گرفت. در ذیل مهم‌ترین تحولاتی که در اروپا انجام شد و منجر به شکل‌گیری بلوک‌بندی‌های قبل از جنگ جهانی دوم شد، بررسی می‌شود.

ایران در دوره‌ی رضاشاه تابعی از تحولات سیاسی بین قدرت‌های بزرگ اروپایی بوده است. ساختار نظام بین‌الملل در آن دوره بر سیستم چندقطبی و موازنه‌ی قدرت استوار بوده است. این کشورها برای دستیابی و کنترل منابع در سرزمین‌های دیگر با یکدیگر رقابت شدیدی داشته‌اند. چون ایران در سلسله مراتب قدرت، جزء کشورهای ضعیف محسوب می‌شده، به ناچار تحت سلطه‌ی کشورهای قدرت‌مند قرار داشته است. این کشورها در بازی قدرت کشورهای ضعیف را وجه مصالحه و در نهایت قربانی قرار می‌دهند. در موردی هم که کشوری مثل آلمان سعی در برهم زدن توازن و ایجاد امپراتوری جهانی داشته است، سایر کشورها دست به ایجاد توازن‌زده و مجدداً باعث ایجاد صلح شده‌اند. ایران نیز چون حامی کشور برهم زننده‌ی توازن بود به ناچار تحت اشغال و سلطه درآمد. در ادامه به ذکر تاریخچه‌ای مختصر از تحولات اروپا بر مبنای موازنه‌ی قوا پرداخته می‌شود.

۳ موازنه‌ی قوا در اروپا

انعقاد قرارداد صلح وستفالی (۱۶۴۸) سرآغاز موازنه‌ی قوا در اروپا دانسته شده؛ قراردادی که اثرات آن شامل «استقلال و تساوی کشورها»، «عدم‌مداخله‌ی پاپ و کلیسا در امور خارجی دولت‌های اروپایی»، «تکوین حقوق بین‌الملل و رعایت آن» و «موازنه‌ی قوا» بوده است (Prost, 2016:14). موازنه‌ی قدرت، از بروز جنگ‌های وسیع و ظهور یک قدرت برتر تا ۱۷۸۹ جلوگیری کرد. پیامد انقلاب فرانسه در این سال، توسعه‌طلبی ناپلئون بناپارت بود که موجب برهم خوردن موازنه شد. با شکست ناپلئون در واترلو و تشکیل کنگره‌ی وین در سال ۱۸۱۵، دوباره موازنه برقرار گردید که تا سال ۱۹۱۴ ادامه داشت (بهزادی، ۱۳۶۷: ۱۵۴). مکانیسم موازنه‌ی قوا، از لحاظ تاریخی، از سال‌های ۱۷۸۹-۱۶۴۸ و ۱۹۱۴-۱۸۱۵ در اروپا حاکم بود. حافظ اصلی توازن قوا اتفاق قدرت‌های اروپایی موسوم به کنسرت اروپا بود. بر مبنای کنسرت چنانچه کشوری قصد نقض توافقی‌های حاصله در کنگره‌ی وین را داشت با واکنش هماهنگ سایر

۳،۱ حمله‌ی ایتالیا به حبشه و تشکیل جبهه متحد فاشیست

موسولینی در سال ۱۹۳۴ تصمیم گرفت حبشه را فتح کند. جنگ در ۵ دسامبر ۱۹۳۴ بدون اعلان رسمی آغاز شد. جامعه‌ی ملل ایتالیا را محکوم کرد. علی‌رغم تحریم اقتصادی ایتالیا از طرف جامعه‌ی ملل قوای ایتالیا در ۵ مه ۱۹۳۶ وارد آدیس آبابا شد. عمل انگلستان و فرانسه که از به رسمیت شناختن امپراتوری رم طفره می‌رفتند باعث شد ایتالیا به سمت هیتلر که تصرف حبشه را به رسمیت شناخته بود متمایل گردد. به دنبال پیشرفت روند دوستی موسولینی و هیتلر، محور رم- برلن در اول نوامبر ۱۹۳۶ به وسیله‌ی موسولینی اعلام شد. پایه‌های نخستین محور رم- برلن در سال ۱۹۳۴ شکل گرفت. در ملاقات روزهای ۱۴ و ۱۵ ژوئیه ۱۹۳۴ میان هیتلر و موسولینی در شهر ونیز، سنگ بنای اتحاد دو کشور گذاشته شد. ایتالیا سیاست‌های آلمان در اشغال رنای را تأیید کرد و آلمان نیز اقدام ایتالیا را در تصرف اتیوپی به رسمیت شناخت. رژیم نظامی ژاپن نیز در دهه‌ی ۱۹۳۰ به مواضع دولت‌های ایتالیا و آلمان نزدیک شد. دولت‌های ایتالیا و آلمان اقدام ژاپن در تسخیر منچوری را تأیید کردند و دولت منچوکوئو را به رسمیت شناختند. در ۶ نوامبر ۱۹۳۷ ایتالیا به پیمان ضد کمینترن ژاپن و آلمان پیوست (مورن، ۱۳۷۹: ۴۹۷). با این عمل نتن‌ها محور رم- برلن تقویت شد، بلکه مثلثی از رم، برلن و توکیو به وجود آمد. در چنین شرایطی هیتلر درصدد الحاق اتریش به خاک آلمان برآمد. در پی این تصمیم شوشنیگ، صدر اعظم اتریش را احضار و به وی اخطار کرد باید زندانیان نازی اتریش را آزاد کند و سایکس اینکوارت، یکی از ناسیونال سوسیالیست‌های اتریش را به وزارت کشور منصوب کند. در این موقعیت انگلستان به تقاضای کمک شوشنیگ پاسخ منفی داد و به کمک فرانسه نیز که دچار بحران سیاسی شده بود امیدی نداشت، در نتیجه وی استعفا داد و حکومت ناسیونال سوسیالیست به ریاست اینکوارت اعلام موجودیت کرد. در روز ۱۳ مارس ۱۹۳۸ هم‌زمان در

اتریش و آلمان قانون اتحاد دو کشور مورد تصویب قرار گرفت و اتریش به آلمان ضمیمه شد (نقیب‌زاده، ۱۳۹۱: ۲۲۲).

۳،۲ پیمان مونیخ و تجزیه‌ی چکسلواکی

وجود سه میلیون آلمانی ساکن در کوه‌های سودت بهانه هیتلر برای تجزیه‌ی این قسمت از خاک چکسلواکی بود. در ۱۶ مارس ۱۹۳۸ یک معلم ژیمناستیک به نام «کنراد هنلن» از آلمان‌های سودت خواست که به حزب وی بپیوندند و در ۲۹ مارس نماینده‌ی آن‌ها در مجلس ملی چکسلواکی تقاضای خودمختاری کامل سودت را نمود. هم‌زمان هیتلر دست به تحرک نیروهای خود در مرزهای چکسلواکی زد. طی دو بحران که بدین ترتیب در مه و سپتامبر ۱۹۳۸ رخ داد، هیتلر ادعاهای خود را عنوان کرد. در کنفرانس مونیخ موافقت شد که آلمان اراضی «بوهم» را که هم‌جوار با خاک آلمان بود به خاک خود منضم نماید (روزول پالمر، ۱۳۹۲: ۱۴۶۵). کنفرانس مونیخ ناحیه سودت را به آلمان بخشید و باعث استعفای دولت ادوارد بنش در چکسلواکی شد. ولی الحاق سودت بهانه‌ای بیش نبود و هیتلر سودای تصرف کامل چکسلواکی را داشت. اسلواکی در ۴ مارس ۱۹۳۹ استقلال خود را اعلام داشت و زیر حمایت آلمان قرار گرفت. روز بعد ارتش آلمان وارد چکسلواکی شد و ایالات بوهم و مراوی به صورت تحت‌الحمایه آلمان درآمدند. بدین‌سان چکسلواکی از نقشه‌ی جهان محو شد (نقیب‌زاده، ۱۳۹۱: ۲۲۴).

۳،۳ جنگ داخلی اسپانیا و شروع قطب‌بندی در اروپا

این جنگ که طی سال‌های ۱۹۳۶-۱۹۳۹ به پیروزی جناح راست به سرکردگی ژنرال فرانکو منجر شد، باعث قطب‌بندی نهایی اروپا به دول محور و متفق گردید (بزرگمهری، ۱۳۸۵: ۴۲۰). در این جنگ از سوی دولت آلمان، ایتالیا و پرتغال برای پیروزی فرانکو تلاش شد. دولت‌های فرانسه و انگلستان به تدریج کمک‌های خود را متوقف کردند. جنگ داخلی اسپانیا و مداخله‌ی قدرتمند اروپایی در این جنگ، باعث

امضای پیمان عدم تجاوز بین دو کشور شد. یک موافقت‌نامه‌ی سری نیز هم‌زمان با این پیمان در مورد تقسیم کشورهای بالکان و اسکاندیناوی بین شوروی و آلمان به امضا رسید (نقیب‌زاده، ۱۳۹۱: ۲۲۵). بر اساس محاسبه‌ی هیتلر برای اشغال لهستان در مقایسه با ژاپن و ایتالیا، روی کمک شوروی بیشتر می‌شد، تکیه کرد؛ زیرا شوروی منافع مستقیم در اشغال بخشی از لهستان داشت. پیمان عدم تعرض برای مدت ۱۰ سال معتبر و برای مدت ۵ سال دیگر قابل تمدید بود (مورن، ۱۳۷۹: ۲۷۵). با آشکار شدن پیمان شوروی و آلمان، جنگ در اروپا اجتناب‌ناپذیر می‌نمود. روز اول سپتامبر ۱۹۳۹ آلمان به لهستان حمله کرد. روز سوم فرانسه و انگلیس به آلمان اعلان جنگ دادند. بدین‌سان جنگ جهانی دوم شروع شد.

۳٫۶ تحولات اروپا در طول جنگ جهانی دوم

با حمله‌ی آلمان به لهستان، در عرض یک هفته مقاومت لهستان در هم شکست. شوروی نیز قسمت‌های مورد توافق در قرارداد با آلمان را ضمیمه خاک خود کرد. در آوریل نوژ و در ۲۲ ژوئن فرانسه نیز از آلمان شکست خوردند (روزول پالمر، ۱۳۹۲: ۱۴۷۵). از تابستان ۱۹۴۰ جنگ شدیدی علیه انگلستان که در مقابل آلمان تنها مانده بود شروع شد. به‌طور خلاصه در اوایل جنگ جهانی دوم آلمان به سرعت با کمک ایتالیا بر سراسر قاره‌ی اروپا مسلط شد. انگلستان در شرایط بسیار سختی مقاومت می‌کرد. در آوریل ۱۹۴۱ نیروی‌های آلمانی یوگوسلاوی را متصرف شدند. قوای آفریقایی آلمان توانستند قوای انگلیس را در صحرای لیبی شکست داده و به سمت دلتای نیل و کانلا سوئز پیشروی کنند. در همین زمان کودتایی به نفع آلمان توسط رشید عالی گیلانی در عراق رخ داد. در ۱۰ مه ۱۹۴۱ فرودگاه‌های سوریه از طرف دولت فرانسه در اختیار آلمان‌ها گذارده شد و چاه‌های نفت ایران و عراق در معرض تهدید مستقیم آلمان‌ها قرار گرفت. انگلیسی‌ها که در خاورمیانه در وضعیت بسیار

تقویت جبهه‌بندی‌ها و استحکام هریک از این جبهه‌ها شد. پیوند میان هیتلر و موسولینی هر روز مستحکم‌تر می‌شد و ایتالیا نیز به معاهده‌ی ضد کمینترن میان آلمان و ژاپن پیوست. دولت فرانکو در ۲۷ مارس ۱۹۳۹ به پیمان ضد کمینترن پیوست و در ۳۱ مارس همین سال با آلمان عهدنامه‌ی دوستی منعقد کرد (بزرگمهری، ۱۳۸۵: ۴۳۱-۴۳۰). حوادث جنگ داخلی اسپانیا مؤثرترین عامل نزدیکی آلمان و ایتالیا بود. این دو کشور در ۲۲ مه ۱۹۳۹ قرارداد اتحاد نظامی تحت عنوان «اتحاد فولاد» را امضا کردند که به موجب آن متعهد شدند چنانچه یکی از آن‌ها مورد تجاوز دولت ثالثی قرار گیرد، یا توسط دولت ثالثی به جنگ کشانده شود، دولت متعاهد دیگر با مداخله‌ی نظامی به کمک وی بشتاید (بزرگمهری، ۱۳۸۵: ۴۵۲).

۳٫۴ پیمان عدم تعرض با شوروی

عقب‌نشینی جدی دول غربی در مقابل هیتلر به‌ویژه بی‌توجهی آن‌ها به ضرورت حضور نماینده‌ی شوروی در کنفرانس مونیخ، باعث شد استالین شدیداً به سیاست‌های دوگانه‌ی دولت‌های انگلستان و فرانسه بدبین شود. استالین احساس می‌کرد که دولت‌های غربی با باز گذاشتن دست آلمان در مرزهای شرقی‌اش تمایل دارند، لذا کار مذاکره با آلمان را از همین زمان آغاز کرد که نهایتاً به انعقاد پیمان عدم تعرض در ۲۳ اوت ۱۹۳۹ میان دو کشور منجر شد (برشتین و میلزا، ۱۳۷۰: ۱۹).

۳٫۵ حمله به لهستان و آغاز جنگ جهانی دوم

در لهستان نزاع بر سر دالان دانزیک بود. تجزیه‌ی چکسلواکی راه حمله به لهستان را باز کرده بود. لهستان عزم خود را برای مقاومت جزم کرد و کشورهای فرانسه و انگلیس اعلام کردند که از لهستان حمایت می‌کنند. دول غربی متوجه شدند که حمایت جدی از اروپای شرقی مستلزم همکاری شوروی است، ولی در این زمان روس‌ها با آلمان در حال مذاکره بودند که در ۲۳ اوت ۱۹۳۹ منجر به

۴ تأثیر موازنه‌ی قوا در اروپا بر سیاست خارجی رضاشاه

این بخش از پژوهش به دو قسمت موازنه‌ی قدرت در اروپا قبل و بعد از جنگ جهانی دوم تقسیم شده و تأثیر آن بر سیاست خارجی دولت رضاشاه بررسی می‌شود.

۴٫۱ موازنه‌ی قدرت در اروپا قبل از جنگ جهانی دوم و سیاست خارجی رضاشاه

در این قسمت به فراخور بحث، تحولات مربوطه مورد بررسی واقع می‌شود.

۴٫۱٫۱ روی کار آمدن رضاشاه

از دوران انقلاب مشروطه از ۱۲۸۵ ش تا به قدرت رسیدن رضاشاه در سال ۱۳۰۴ ش ایران با آشوب، درگیری و بی‌ثباتی مواجه بود. در این مدت ایران ناخواسته وارد جنگ جهانی اول شد و جز ویرانی چیزی نصیب مردم نشد. بی‌کفایتی زمامداران قاجاریه نیز باعث شد مردم ایران در پی ایجاد امنیت و آرامش برآیند. در این شرایط عنصر جدیدی در ساختار قدرت ایران ظاهر شد و با طی کردن پله‌های ترقی به سرعت از قزاقی گمنام به شاه ایران تبدیل گردید. البته بسیاری از صاحب‌نظران، به‌ویژه ایرانیان با توجه به شرایط داخلی و بین‌المللی، معتقدند که انگلستان نقش بارزی در روی کار آمدن رضاشاه داشته است. انگلستان به دلایل مختلف، به‌ویژه بعد از شکست قرارداد ۱۹۱۹ و همچنین برای جلوگیری از توسعه‌ی نفوذ کمونیسم در ایران و خاورمیانه مایل به ایجاد یک دولت قدرتمند تحت نفوذ آن‌ها در ایران بود. در واقع به دنبال این سیاست است که کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ واقع شد (امینی، ۱۳۸۸: ۲۶۶). افرادی مانند غنی و کرونین معتقدند که انگلیسی‌ها به‌عنوان نیروی الهام‌بخش و حداکثر تشویق‌کننده در پشت کودتا عمل کرده و نقش زیادی نداشتند (Ghani, 2001). به اعتقاد جان فوران «وزارت خارجه‌ی بریتانیا نقش چندانی در

مشکل و خطرناکی قرار گرفته بودند در ابتدا دولت گیلانی را در عراق ساقط کردند و سپس سوریه را نیز متصرف شدند (هوشنگ مهدوی، ۱۳۸۶: ۴۰۰).

در چنین حالتی هیتلر در ۲۲ ژوئن ۱۹۴۱ به شوروی حمله کرد. در ۲۵ سپتامبر کی‌یف، پایتخت اوکراین، سقوط کرد و ۶۰۰ هزار روسی به دست آلمان‌ها اسیر شدند. روز دوم اکتبر حمله به مسکو شروع شد. ولی فرارسیدن زمستان و رسیدن نیروهای مقاومت مردمی حمله به مسکو را بی‌سرانجام گذاشت و از ۵ دسامبر ۱۹۴۱ اولین ضد حمله روس‌ها آغاز شد و این خود پایان جنگ‌های برق‌آسا بود. ورود شوروی به جنگ و حمله‌ی ژاپن به بندر پرل هاربور و ورود آمریکا به جنگ، کلاً اوضاع جنگ را دگرگون کرد. به طوری که از سال ۱۹۴۲ آلمان‌ها قدم به قدم در مقابل نیروهای متفقین عقب‌نشینی کردند (نقیب‌زاده، ۱۳۹۱: ۲۳۱).

۳٫۷ تشکیل جبهه‌ی ضد هیتلری

خطر آلمان چنان وحشتناک بود که آمریکا را مجبور به ورود به جنگ ساخت. همچنین به دنبال حمله‌ی آلمان به شوروی فرصتی پیش آمد تا انگلستان بتواند با شوروی متحد شود. این امر با انعقاد قرارداد ۱۲ ژوئیه ۱۹۴۱ صورت رسمی به خود گرفت. براساس این قرارداد لزوم ارسال کمک‌های انگلیس و آمریکا از راه ایران به شوروی مطرح شد. نیروهای متفقین در ۲۵ اوت ۱۹۴۱ به خاک ایران تجاوز کردند. تا ژانویه‌ی ۱۹۴۲، ۲۶ ملت جهان از جمله سه دولت انگلیس، آمریکا و شوروی در مقابل دول محور موجب ائتلافی گردیده بودند که روزولت آن را ملل متحد نامید. هریک متعهد شده بودند که منابع خود را در راه شکست محور به کار گیرند. ایالات‌متحده و انگلستان منابع خود را زیر نظر سازمان واحدی موسوم به «رؤسای ستاد مشترک» مجتمع ساختند (روزول پالم، ۱۳۹۲: ۱۴۸۸). دسته‌بندی‌های جدیدی که صورت گرفت توازن را به نفع متفقین تغییر داد، به طوری که دول محور گام به گام عقب‌نشسته و سرانجام شکست خوردند.

این قرارداد گرایش به دیپلماسی موازنه منفی تسهیل شد (صوفی، ۱۳۸۹: ۳۲۵).

درواقع بعد از قرارداد ۱۹۲۱ سیاست جدید شوروی با هدف توسعه روابط اقتصادی و تجاری در جهت تحکیم بنیهای اقتصادی ایران اعمال می‌شد. روس‌ها بر آن بودند که از این طریق، پیوندهای اقتصادی ایران و انگلیس را قطع کنند و خود به توسعه روابط بازرگانی و تجاری با ایران همت گمارند و با تقویت حاکمیت سیاسی و اقتصادی ایران، از این کشور همسایه‌ای مستقل و غیر وابسته به انگلستان بسازند. رونق روابط اقتصادی دو کشور به حدی رسید که در سال ۱۹۲۵ ایران بزرگ‌ترین صادرکننده کالاهای تجاری به شوروی در میان کشورهای آسیایی شد. در سراسر دهه‌ی سوم قرن بیستم شوروی در تجارت خارجی ایران مقام اول را داشت، ولی بین سال‌های ۱۹۲۶ و ۱۹۲۹ سهم شوروی از تجارت خارجی با ایران به نفع آلمان کم شد (امینی، ۱۳۸۸: ۲۷۵-۲۷۲). ایران در ماه مه ۱۹۲۸ رسماً رژیم کاپیتولاسیون نسبت به کلیه دولت‌ها و اتباع بیگانه را لغو کرد و قانونی درباره‌ی آزادی تعیین تعرفه‌ی گمرکی گذراند. شوروی نخستین کشوری بود که این تصمیمات دولت ایران را به رسمیت شناخت. در ۱۱ مارس ۱۹۲۹ مقاله‌نامه‌ای میان ایران و شوروی بر مبنای آزادی تعیین تعرفه‌ی گمرکی ایران امضا شد (امینی، ۱۳۸۸: ۲۷۱).

۴،۱،۳ موازنه‌ی قوا در اروپا و تغییر سیاست خارجی رضاشاه نسبت به انگلستان

عقد قرارداد ۱۹۲۱ ایران و شوروی موفقیت‌درخشانی برای دیپلماسی شوروی در مقابل بریتانیا بود، خصوصاً آنکه با گنجاندن مفاد ۵ و ۶ نت‌ها مجوزی برای مقابله‌ی نظامی با انگلستان در ایران برای روس‌ها فراهم گردید، بلکه محدودیتی نیز برای استقلال و حاکمیت ایران فراهم آورده بود. این پیروزی دیپلماسی شوروی، کاهش نفوذ و اعتبار بریتانیا در ایران و منطقه را به همراه داشت (ابراهیمی‌فر و منوری، ۱۳۹۵: ۱۹). پس از انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ بین ایران و انگلیس، رقابت بین شوروی

کودتا نداشته، ولی مقامات برجسته نظامی و پرسنل سفارت‌خانه‌ی این کشور در ایران در تدارک کودتا نقش تعیین‌کننده‌ای داشته‌اند» (فوران، ۱۳۸۳: ۳۰۲). نیکی کدی نیز معتقد است «مدارک کتبی که بر شرکت غیرنظامی انگلیس در این کودتا دلالت کند در دست نیست، ولی اکنون این مطلب روشن شده که فرمانده نیروهای انگلیسی در ایران، ژنرال آبرونساید، ابتدا به رضاخان برای به دست گرفتن قدرت در تیپ قزاق کمک و سپس او را برای انجام کودتا تشویق کرد» (کدی، ۱۳۷۷: ۱۳۸). «ولی انگلیسی بر طراحی کودتا یا آنچه که رهبران پس از به قدرت رسیدن می‌بایست انجام دهند نظارت نداشته است» (کدی، ۱۳۸۱: ۱۳۷). در هر صورت هم‌زمان با دوره‌ی زمامداری رضاشاه، شاهد اوج‌گیری دسته‌بندی‌ها در اروپا هستیم. بسیاری از ممالک غربی چند سال قبل از جنگ جهانی دوم، به رقابت شدیدی برای تحت سلطه قرار دادن کشورهای مانند ایران که هم از نظر منابع نفتی و هم از نظر ژئوپلیتیکی حائز اهمیت بودند پرداختند.

۴،۱،۲ روابط رضاشاه با شوروی متأثر از موازنه در اروپا

پس از انقلابی که در روسیه اتفاق افتاد، رژیم جدید ضمن محکوم کردن سیاست‌های امپرنالیستی رژیم سابق، اعلام کرد که تمام قراردادهای امپرنالیستی رژیم سابق را ملغی می‌کند. در این رابطه با ایران قرارداد ۱۹۲۱ به امضا رسید که طی آن امتیازات رژیم سابق در ایران لغو شد و امتیازات زیادی به ایران داده شد. قرارداد ۱۹۲۱ برای ایران اهمیت زیادی داشت. این قرارداد منافع اقتصادی و سیاسی فراوانی برای ایران در بر داشت و شرایط مساعدی برای تحکیم استقلال سیاسی و اقتصادی و رشد و توسعه‌ی ایران بدون کمک‌های خارجی فراهم آورد. این قرارداد باعث شد که موافقت‌نامه‌ی ۱۹۱۹ لغو شود (الموتی، ۱۳۷۰: ۲۳۹). همچنین پیامد قرارداد ۱۹۲۱ بر دیپلماسی موازنه‌ی ایران بسیار مهم بود. این قرارداد درست نقطه مقابل قرارداد ۱۹۱۹ بود و تا حدودی تعادل را به سیاست خارجی ایران بازگرداند. در نتیجه انعقاد

مشارکت ایران در شرکت نفت را صرف خرید کالاهای آلمانی می‌کرد و این برای انگلیس ناگوار بود (امینی، ۱۳۸۸: ۲۶۸). از سال ۱۹۲۸ در اثر اقدامات رضاشاه حلقه‌های ارتباط منافع انگلستان در خاورمیانه یکی پس از دیگری از بین می‌رفت. بانک انگلیسی موسوم به بانک شاهنشاهی ایران به دولت ایران واگذار شد. پایگاه‌های سوخت‌گیری کشتی‌های انگلیسی در برخی از جزایر خلیج فارس تعطیل شدند. خط زمینی مؤسسه‌ی تلگراف هند و اروپایی به صورت یک مؤسسه‌ی ایرانی درآمد و در خصوص امتیازات به کمپانی نفت ایران و انگلستان تجدید نظرهایی صورت گرفت (اسکرین، ۱۳۶۳: ۱۴۷). دولت آلمان نیز دامنه‌ی نفوذ خود را در ایران را افزایش داد. حضور مستشاران آلمانی در مراکز ماند راه آهن، خدمات پستی، حمل و نقل، صنایع جنگی و رادیو رو به افزایش بود (اسکرین، ۱۳۶۳: ۱۵۰).

۴،۱،۴ حمایت انگلیس و روسیه از آلمان و تأثیر آن بر روابط ایران و آلمان

سیاست استعماری انگلستان و روسیه‌ی تزاری در ایران، هدف مشترکی نیز داشتند و آن عبارت بود از ممانعت از ایجاد نفوذ یک قدرت سوم در ایران. قبل از آنکه در روسیه انقلاب کمونیستی رخ دهد، روسیه و بریتانیا بر سر نزدیکی با ایران و جلوگیری از ورود یک قدرت سوم به حوزه‌ی نفوذشان با یکدیگر رقابت و همکاری داشتند. پس از انقلاب اکتبر و تغییر کامل اوضاع در روسیه، ایده‌ها و آرمان‌های دولت‌مردان کشور مذکور و انگلستان هم دچار دگرگونی شد. از این پس دو کشور در عین دشمنی باهم، سعی کردند به آلمان نزدیک شوند (عابدی اردکانی و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۴۶). با ایجاد یک دولت کمونیستی در روسیه که دشمن انگلیس بود، انگلیس سیاست سازشکاری با آلمان و ایجاد یک منطقه‌ی قرنطینه یا «کمربند بهداشتی» در طول مرزهای روسیه شوروی به منظور جلوگیری از گسترش کمونیسم به خارج کشور را در پیش گرفت. تمایل انگلیس که می‌خواست در آلمان یک رژیم ضد

و بریتانیا باعث نارضایتی زیاد شوروی‌ها از این معاهده شده بود و آن‌ها بلافاصله توافق‌نامه را محکوم کردند (عابدی اردکانی و آذرکمند، ۱۳۹۴: ۱۰۵). حمایت‌های شوروی در قالب سیاست‌های جدید، نیرویی تازه به ملت ایران بخشید تا با توطئه‌های انگلستان به مقابله برخیزد. به دنبال این مبارزات پیگیر بود که با رد قرارداد ۱۹۱۹ توسط مجلس شورای ملی، اولین ضربه بر پیکر سیاست استعماری انگلستان در ایران فرود آمد. در رد این قرارداد توسط مجلس بدون شک مخالفت دولت شوروی اثرگذار بود. همچنین انحلال پلیس جنوب در مارس ۱۹۲۱ و اخراج افسران این نیرو از ایران، خروج نیروهای نظامی بریتانیا در ماه مه همان سال و هم‌زمان با خروج نیروهای روسی از جهتی کاملاً با قرارداد ۱۹۲۱ ایران و شوروی ارتباط پیدا می‌کند (امینی، ۱۳۸۸: ۲۷۰). اقدام رضاشاه مبنی بر لغو امتیاز کاپیتولاسیون در سال ۱۹۲۸، ۱۳۰۷ ش، نیز تحت تأثیر مستقیم مخالفت شوروی با این امتیاز بود. انگلیس نیز به دلیل مخالفت شوروی و ترس از اعتراض نیروهای داخلی ایران، از مواضع خود عقب‌نشینی کرد (عاقلی، ۱۳۶۹: ۱۰۶).

همچنین در مورد تأثیری که روابط ایران با آلمان در سیاست خارجی رضاشاه نسبت به انگلیس داشت باید گفت انگلیس با وجود تحمیل شرایط مورد نظر خود در جریان انعقاد قرارداد جدید نفت در ۱۹۳۳، اعتماد خود را نسبت به رضاشاه از دست داده بود و این بی‌اعتمادی با گرایش رضاشاه به آلمان و توسعه‌ی روابط سیاسی و اقتصادی ایران با آلمان هیتلری ابعاد وسیع‌تری یافت. بعد از تمدید قرارداد داری با انگلستان در ۱۹۳۲ سیاست گرایش به آلمان ایجاد شد (صوفی، ۱۳۸۹: ۳۵۳). رضاشاه گمان می‌کرد با جلب دوستی آلمان، می‌تواند در برابر انگلیس و شوروی، از موقعیت نیرومندتری برخوردار شود. با روی کار آمدن هیتلر در آلمان روابط ایران و آلمان رو به گسترش نهاد و آلمان در آخرین سال‌های سلطنت رضاشاه به صورت بزرگ‌ترین شریک تجاری ایران درآمد. رضاشاه بخش اعظم ارز حاصله از سهم

«سیاست خارجی قدرت سوم» تلقی می‌کنند. تلگراف رضاشاه به روزولت در ۳ شهریور ۱۳۲۰ عملاً اولین تماس سیاسی بین دو کشور در روز اشغال نظامی ایران است. در این تلگراف رضاشاه از رئیس جمهور آمریکا مساعدت خواسته بود (ازغندی، ۱۳۸۶: ۱۳۲). بعد از ناکامی مستشاران اقتصادی امریکا در ایران، دولت‌مردان ایرانی متوجه آلمان شدند (رفیع و عباس‌زاده، ۱۳۹۷: ۱۱۸). نگرش رضاشاه به آلمان به عنوان متحدی بود که قادر به درهم شکستن دو همسایه‌ی استعمارگر شمالی و جنوبی ایران بود. همچنین نژاد آریایی و پیشرفت‌های صنعتی و نظامی آلمان در جلب نظر رضاشاه مؤثر بود.

آغاز رابطه‌ی ایران و آلمان در زمان رضاشاه بر اساس خواست و توصیه‌ی انگلیس بود و حتی در آغاز جنگ جهانی دوم نیز انگلیس برای جلوگیری از خطر حمله‌ی آلمان و شوروی به ایران و ترکیه و افغانستان از سیاست بی‌طرفی هر سه کشور حمایت می‌کرد و برای حفظ این بی‌طرفی به ایران اجازه داد که کماکان روابط خود را با آلمان توسعه دهد و حتی اجازه‌ی حمل محمولات تجاری و حتی نظامی آلمان به مقصد ایران را از مسیر متصرفات خود صادر کرد (امینی، ۱۳۸۸: ۲۷۶). بین دولت ایران و آلمان در ۳۰ اکتبر ۱۹۳۵ یک قرارداد توسعه‌ی روابط تجاری و اقتصادی منعقد شد. البته این نفوذ تجاری و اقتصادی آلمان در ایران، به‌هیچ وجه در جهت مخالفت با منافع انگلستان در ایران توسعه نمی‌یافت، ولی کم‌کم شرایط عوض شد (عابدی اردکانی و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۵۹).

از ۱۹۳۵ تا ۱۹۴۰ صادرات آلمان به ایران ۵ برابر شد و آلمان یکی از بزرگ‌ترین خریداران مواد خام صادراتی ایران گردید. صدها مهندس و کارشناس آلمانی به استخدام دولت ایران درآمدند. در ۱۹۳۸ خط کشتیرانی مستقیم هامبورگ- خرمشهر دایر شد و خط هوایی تهران - برلن توسط لوفتانزا برقرار شد (هوشنگ مهدوی، ۱۳۸۶: ۳۹۸).

آلمانی‌ها در ایجاد و بنای فرودگاه‌ها، راه‌آهن سراسری ایران، کارخانه‌های اسلحه‌سازی و

کمونستی روی کار بیاید باعث تقویت و پیروزی هیتلر در انتخابات آلمان شد (ولی‌زاده، ۱۳۸۵: ۲۵۳). به علاوه امید انگلیس آن بود که با افزایش قدرت نظامی و اقتصادی آلمان، اختلافات مسکو و برلین در اروپا گسترش یابد و توسعه‌ی این اختلافات سبب نزدیکی بیشتر شوروی به انگلیس شود (عابدی‌اردکانی و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۵۸). در مقابل شوروی هم از نفوذ آلمان در ایران حمایت می‌کرد تا بتواند از سلطه‌ی انگلستان در منطقه بکاهد (صوفی، ۱۳۸۹: ۳۵۹). یکی از آثار این استراتژی بر ایران آن بود که امکان تقویت و استحکام پایگاه و جایگاه آلمان در ایران را فراهم کرد. از نظر بریتانیا حضور آلمان بزرگ‌ترین مانع برای گسترش نفوذ روس‌ها در ایران بود. از سویی دیگر، این وضعیت باعث شد که آلمان بتواند حداکثر استفاده را برای پیشبرد اهداف خود در ایران نماید (ولی‌زاده، ۱۳۸۵: ۲۵۳). در نتیجه‌ی این سیاست قدرت و نفوذ آلمان در ایران به ضرر دول شوروی و بریتانیا گسترش یافت.

۴٫۱٫۵ تلاش رضاشاه برای باز کردن پای نیروی سوم به ایران

سیاست‌های استعماری و فشارها و دخالت‌های مستمر روس و انگلیس در ایران باعث شد تا رضاشاه در صدد جایگزینی یک قدرت یا نیروی سوم در ایران برآید. در راستای سیاست نیروی سوم، در آذر ۱۳۰۴ که رضاشاه به سلطنت رسید، در سیاست خارجی خود به دنبال استقرار استقلال سیاسی و اقتصادی کشور بود. دولت ایران معتقد شده بود که با سرنگونی حکومت تزار و از بین رفتن موانع دیگر، موقعیت مناسب جدیدی برای استفاده از مستشاران آمریکایی فراهم شده است (بهنود، ۱۳۷۷: ۳۶). در اجرای سیاست مذکور، لایحه‌ی استخدام مستشاران مالیه از آمریکا از جانب قوام به مجلس تقدیم شد و به تصویب رسید و مستشاران مالی و سپس مستشاران نظامی وارد ایران شدند. برخی از پژوهش‌گران، جهت‌گیری سیاست خارجی ایران را در سال‌های دوران جنگ

۴،۲،۱ تأثیر پیمان عدم تجاوز شوروی و آلمان بر سیاست خارجی ایران

فشارهای غرب بر شوروی به‌ویژه از جانب انگلیس، منجر به آن شد که پس از ظهور هیتلر در سال ۱۹۳۳، مقامات آن کشور، بر کنار ماندن از درگیری نظامی تأکید و حتی تلاش نمایند که در برابر خطر فاشیسم، با انگلیس و فرانسه پیمان مؤدت ببندند. اما به دلیل مؤثر واقع نشدن این تلاش‌ها، استالین به جانب آلمان روی آورد. پیمان دوستی شوروی با آلمان نازی در اوت ۱۹۳۹ با یک پروتکل محرمانه همراه بود که بر اساس آن منافع نفوذ دو کشور مشخص شد. بدین‌ترتیب قرارداد مذکور، شوروی را رسماً به جانب آلمان سوق داد. این وضعیت جدید میان دو کشور، آثاری در مورد ایران داشت. همکاری وسیع آلمان و شوروی، نگرانی‌های زیادی را در انگلستان ایجاد کرد. این کشور فکر می‌کرد که حمله شوروی و حتی آلمان به ایران قطعی است. تبلیغات انگلیس درباره‌ی حمله قریب‌الوقوع شوروی به استان‌های شمالی ایران و تلاش روس‌ها برای کسب پایگاه‌های هوایی در ایران، بر نگرانی مقامات ایرانی دامن می‌زد. از سویی دیگر امضای این قرارداد عدم تجاوز، به رفتار شوروی در قبال آلمان هماهنگی و ثبات لازم را بخشید. موافقت و همراهی شوروی با آلمان باعث شد که این کشور جایگاه و پایگاه مناسبی را در شئون مختلف ایران به‌ویژه در عرصه‌ی اقتصادی کسب کند. همچنین شوروی که بریتانیا را دشمن خود می‌دانست سعی داشت با تسهیل جریان کالاهای آلمانی از طریق قلمرو خود به ایران، با انگلیس مقابله کند (زرگر، ۱۳۷۲: ۳۶۲). با شروع جنگ انگلیس از حمل کالاهای آلمانی از راه دریا به ایران جلوگیری کرد و کشتی حامل قسمتی از وسایل کارخانه‌ی ذوب‌آهن ایران را که از هامبورگ حمل شده بود، متوقف و مصادره نمود. به دنبال این اقدامات، دولت آلمان به شوروی پیشنهاد کرد که اجازه دهد کالاهای آلمانی از راه آن کشور به ایران حمل گردد. روس‌ها با این تقاضا موافقت کردند و در پی آن و موافقت‌نامه‌ای بین این دو کشور در این خصوص منعقد شد، به‌این‌ترتیب به مدت دو سال

مؤسسات صنعتی نقش درجه‌ی اول را بر عهده داشتند. تمایل رضاشاه به آلمان نازی در آخرین سال‌های حکومتش افزایش یافت. در سال ۱۳۱۶ دولت ایران به پیمان ضد شوروی سعدآباد پیوست. در سال ۱۳۱۷ از امضای قرارداد بازرگانی با شوروی امتناع ورزید، درحالی‌که در همین سال آلمانی‌ها با سهمی بیشتر از ۴۱ درصد در تجارت خارجی ایران، در این حوزه مقام اول را کسب کرده بود و این سهم تا سال ۱۳۲۰ به بیش از ۴۵ درصد رسید (مرادی، ۱۳۷۷: ۶۸).

همچنین در دوره‌ی رضاشاه معاملات کلانی در زمینه‌ی نظامی بین ایران و آلمان شکل گرفت. خرید تسلیحات و ایجاد صنایع نظامی در دوره‌ی پهلوی اول متأثر از جریان‌های سیاسی و روابط خارجی با سایر دولت‌ها بود و با بروز تنش‌های سیاسی با یک کشور، این روند دستخوش تغییر یا توقف قرار می‌گرفت (دلفانی، ۱۳۷۸: ۹۲). دولت ایتالیا هم که متحد آلمان به شمار می‌رفت کمک‌های گران‌بهایی در به وجود آوردن نیروی دریایی ایران نمود. همچنین بنا به توصیه‌ی آلمانی‌ها، دولت ایتالیا چند کشتی به ایران فروخت و ملوانان ایرانی در ایتالیا آموزش دیدند. برای اولین بار ایران دارای یک نیروی محدود دریایی مستقل شد. بدیهی است این روابط صمیمانه ایران با دولت‌هایی که محور برلن-رم را به وجود آورده بودند با نظر خوشی از طرف شوروی و انگلستان تلقی نمی‌شد (هوشنگ مهدوی، ۱۳۸۶: ۳۹۸).

۴،۲ شروع جنگ جهانی دوم و تأثیر آن بر سیاست خارجی رضاشاه

در جنگ جهانی دوم ایران خود را بی‌طرف اعلام نمود. شوروی هم ابتدا پیمان عدم تجاوز با آلمان امضا کرد و مدتی از جنگ دور بود، ولی با حمله‌ی آلمان به شوروی سیاست‌ها تغییر کرد.

جنگ جهانی دوم به‌ویژه در قبال ایران منجر به تغییر رفتار و سیاست خارجی ایران شد. بدین‌ترتیب آلمان که به عنوان نیروی سوم مطرح شده بود و در عرصه‌های مختلف به‌ویژه اقتصادی مشغول فعالیت بودند، کنار زده شدند و به متفقین اجازه داده شد از راه‌های ارتباطی ایران و تمام امکانات آن برای کمک به شوروی استفاده شود. البته با توجه به مخالفت رضاشاه با متفقین به دلیل گرایش به آلمان و تصورش مبنی بر غلبه هیتلر بر دشمنانش، ایران اشغال شد (عابدی‌اردکانی و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۴۶-۱۴۷).

در این هنگام روس‌ها احتیاج مبرمی به اسلحه و مهمات و دارو داشتند. انگلیسی‌ها نیز می‌خواستند به هر قیمتی که شده خطوط ارتباطی بین خلیج فارس و سرحد شوروی را حفظ کنند تا به این وسیله مهمات و وسایل جنگی مورد نیاز شوروی را به جبهه روسیه برسانند. بر این مبنا موافقت‌نامه‌ای در ۱۲ ژوئیه ۱۹۴۱ بین دو کشور به امضا رسید که دولتین متعهد شدند که اولاً هیچ‌گونه مذاکرات جداگانه‌ای برای متارکه‌ی جنگ با دولت آلمان بدون جلب رضایت طرف دیگر ننمایند. ثانیاً هرگونه کمک نظامی لازم را در جنگ با دشمن مشترک به یکدیگر برسانند. آنگاه مسأله رساندن اسلحه و مهمات به جبهه‌ی روسیه مطرح شد. انگلیس راه ایران را پیشنهاد کرد و در ۱۷ ژوئیه در مورد حمله به ایران بین نمایندگان انگلیس و روسیه توافق به عمل آمد. در این زمان رضاشاه برای اینکه بهانه به دست آن‌ها ندهد، دکتر متین‌دفتری را که تحصیل‌کرده‌ی آلمان بود از نخست‌وزیری برکنار و علی‌منصور را که به محافظه‌کاری شهرت داشت نخست‌وزیر کرد. ضمناً ورود نشریات تبلیغاتی آلمان را به ایران ممنوع کرده و فعالیت آلمانی‌های مقیم ایران را تحت نظارت دقیق قرار داده بود، اما در ۱۸ ژوئیه ۱۹۴۱ دولت‌های شوروی و انگلستان یادداشت‌های مشابهی به ایران تسلیم و ضمن آن از فعالیت‌های کارشناسان آلمانی در ایران اظهار نگرانی کرده و اخراج آنان را درخواست کرده بودند که با بی‌تفاوتی رضاشاه همراه شد

صادرات آلمان از راه ترانزیتی شوروی به ایران می‌رسید. در طی این مدت هیتلر توانست ابتدا لهستان و سپس به‌ترتیب دانمارک، نروژ، هلند، بلژیک، لوکزامبورگ و فرانسه را از پای درآورد و با کمک ایتالیای موسولینی بر تمامی خاک اروپا مسلط شود (مدنی، ۱۳۶۸: ۷).

در ایران این نگرانی وجود داشت که در ملاقات هیتلر و مولوتوف در برلین چه گذشته است؟ آیا دو دولت درباره‌ی ایران به مصالحه و سازش رسیده و یا تصمیمی اتخاذ کرده‌اند؟ تصور ایرانیان آن بود که ممکن است در این ملاقات ایران به عنوان منطقه‌ی نفوذ شوروی از سوی آلمان به رسمیت شناخته شده باشد. این گمانه‌زنی‌ها باعث شد که دشمنی و مخالفت ایران با شوروی در مقایسه با انگلستان بیشتر باشد. در اوایل ۱۹۴۰ حتی وزیر جنگ ایران به انگلستان پیشنهاد داد که بر ضد شوروی یک اقدام مشترک نظامی صورت گیرد. پس از بحث و بررسی این پیشنهاد توسط دولت انگلیس، سرانجام وزیر مختار انگلیس در تهران اعلام نمود که در حال حاضر لزومی ندارد و مطلوب و مناسب هم نیست که به این پیشنهاد جواب دهیم (ذوقی، ۱۳۶۷: ۲۳).

۴،۲،۲ حمله‌ی آلمان به شوروی و تأثیر آن بر سیاست خارجی ایران

چندی بعد از قرارداد اوت ۱۹۳۹، مرداد ۱۳۱۸ میان آلمان و شوروی، ایرانی‌ها از تصمیم آلمان مبنی بر تقدیم ایران به استالین مطلع شدند و سراسیمه به طرف انگلستان میل کردند، اما این وضعیت موقت بود، زیرا معاملات بازرگانی همچنان ادامه داشت و بعد از حمله‌ی هیتلر به شوروی شوق و اشتیاق در میان ایرانیان بروز کرد، از این بابت که پنداشتند کار همسایه‌ی خطرناک شمالی تمام است و بدین صورت روابط حسنه میان دو کشور از نو به جریان افتاد (یارشاطر، ۱۳۸۴: ۱۸۴). حمله‌ی آلمان به شوروی باعث شد که دو دشمن پیشین یعنی شوروی و انگلستان، به دو دوست مبدل گردند و از سویی دیگر امریکا نیز به نفع متفقین وارد جنگ گردد. بدین‌ترتیب همکاری انگلیس و شوروی در

متفقین التیماتوم دادند که تا ۴۸ ساعت اگر اتباع آلمانی را به نیروهای آنها تسلیم نکنند پایتخت را اشغال می‌کنند. چون رضاشاه باز جواب صریحی به التیماتوم متفقین نداد در ۱۶ سپتامبر، ۲۵ شهریور، قوای شوروی و انگلستان از شمال و جنوب به سوی تهران حرکت کردند. رضاشاه ناچار در همان روز به نفع ولیعهدش محمدرضا از سلطنت استعفا داد (هوشنگ‌مهدوی، ۱۳۸۶: ۴۰۹-۴۰۶). در آن مقطع دولت محمدرضا شاه عملاً قدرت و اختیاری برای تأیید سیاست خارجی ایران نداشت، همان‌طور که رضاشاه نیز نتوانست به سیاست‌هایی مخالف رأی و نظر انگلستان و روسیه عمل کند.

۵ نتیجه‌گیری

بر اساس نظریه‌ی موازنه‌ی قدرت، کشوری که خواهان تجدیدنظر در وضع موجود و برهم زدن موازنه باشد، با واکنش هماهنگ و خودکار سایر دولت‌ها روبه‌رو شده و سرانجام موازنه برقرار خواهد شد. این سیستم از ابتدای تشکیل موازنه در ۱۶۴۸ تا پایان جنگ جهانی دوم ادامه داشته است. کشورهای اروپایی از بدو شکل‌گیری توازن قدرت در این قاره سعی در حفظ صلح در اروپا و انتقال مخاصمات به خارج از قاره را داشته‌اند. بدین‌گونه به منظور کسب منابع اقتصادی و قدرت بیشتر به استعمار سایر دولت‌های جهان پرداختند. در این میان ایران از دوره‌ی قاجار به بعد دستخوش تحولات و رقابت‌های کشورهای اروپایی متأثر از موازنه‌ی قدرت بوده است. در این رابطه بیشترین نقش را انگلستان و روسیه داشته‌اند. انگلستان به مستعمره‌ی با ارزش هندوستان دست یافت و برای حفظ آن سعی کرد حائلی از کشورهای مستقل به دور هند ایجاد کند، روسیه برای رسیدن به آب‌های گرم خلیج فارس سودای دستیابی به ایران را داشت و این امر با سیاست انگلستان برای دور کردن قدرت‌های بزرگ از مرزهای هندوستان منافات داشت. در طول دوره‌ی قاجار این رقابت اساس تحولات ایران را در پی داشت. با شروع سلطنت پهلوی، رضاشاه سعی کرد از بار مداخلات خارجی

(هوشنگ‌مهدوی، ۱۳۸۶: ۴۰۳). در ۱۶ اوت ۱۹۴۱، ۲۵ مرداد ۱۳۲۰، سه یادداشت به دولت ایران رسید. دو یادداشت از طرف شوروی و انگلیس که حالت التیماتوم داشت، یادداشت سوم از طرف دولت آلمان و حاوی پیغام هیتلر به رضاشاه بود که وی را تشویق به مقاومت نمود (یارشاطر، ۱۳۸۴: ۱۸۴). رضاشاه که در این مقطع در وضعیت مشکلی قرار گرفته بود، سیاست دفع‌الوقت و حفظ وضع موجود را در پیش گرفته تا بلکه با مرور زمان نتیجه جنگ روشن شود. به همین دلیل در پاسخ دوم به متفقین همان جوابیه قبلی مبنی بر وابستگی صنایع ایران به تکنسین‌های انگلیسی و اینکه به زودی نمی‌توان برایشان جایگزین پیدا نمود و اینکه تعدادشان اندک و تحت نظرند را تکرار کرد. سرانجام ایران در روز ۲۵ اوت از شمال و جنوب مورد تجاوز نیروهای شوروی و انگلستان قرار گرفت (بزرگمهری، ۱۳۸۵: ۵۲۵).

دستور ترک مقاومت بعد از سه روز صادر شد. در مقابل حمله‌ی ناگهانی دو متفق نیرومند، رضاشاه بلافاصله به وسیله‌ی سفرای ایران در مسکو و لندن از دولت‌های مزبور تقاضا کرد عملیات نظامی را بی‌درنگ متوقف نموده و با او وارد مذاکره شوند. متفقین جوابی به این تقاضا ندادند. رضاشاه، محمدمدلی فروغی را که مورد تأیید انگلیس بود، به‌جای منصور به نخست‌وزیری گماشت و به پیشنهاد وی به کلیه‌ی واحدهای نظامی دستور ترک مقاومت داد. در مذاکره با وی دولتین تقاضاهای خود را بدین شرح به اطلاع رساندند: ترک مقاومت و تخلیه‌ی واحدهای ارتش ایران از کلیه‌ی نقاطی که از طرف متفقین اشغال شده، اخراج کلیه‌ی اتباع آلمانی به استثنای اعضای سفارت و چند نفر کارشناس آلمانی، تعهد در تسهیل حمل و نقل اسلحه و مهمات و ادوات جنگی از طریق ایران به روسیه. هنوز دولت ایران جوابی به این تقاضا نداده بود که سفرای دو دولت به جای اخراج اتباع آلمانی تحویل آنها به قوای متفقین را خواستار شدند. رضاشاه حاضر به قبول این خواسته که عملی خصمانه نسبت به آلمان بود، نشد و مذاکره به طول انجامید.

تبعید شد. شاه جوان و دولت جدید سیاست‌های متفاوتی در قبال جنگ در پیش گرفته و به صف متفقین وارد شدند تا جایی که به آلمان هیتلری اعلان جنگ نمودند. بدین‌گونه ملاحظه می‌شود در مدت زمان طولانی، از دوره قاجار تا پایان دوره رضاشاه، ایران مستقیماً تحت تأثیر و نفوذ مداخلات خارجی بوده است. در این مدت به دلیل موازنه‌ی قوا در اروپا و اهمیتی که ایران داشته است، دولت‌های وقت عملاً قادر به اتخاذ سیاست خارجی مستقل نبوده‌اند. رضاشاه نیز به رغم داعیه و تلاشی که داشت به همین سرنوشت دچار شد. ولی عبرت از تاریخ و خردمندی بیشتر می‌توانست نتایج فلاکت‌باری را که تصمیمات نادرست رضاشاه به بار آورد کاهش دهد. امید است که سیاستمداران جمهوری اسلامی با درایت و توجه بیشتر به تاریخ که چراغ راه آینده است، از گذشته درس گرفته و توجه بیشتری به بازی قدرت‌های بزرگ داشته باشند. کشف منطق بازی و روابط بین قدرت‌های بزرگ می‌تواند ضامن اتخاذ سیاست‌های مناسب داخلی و خارجی، و حفظ منافع ملی شود.

کاسته، تا حدودی استقلال داخلی و خارجی را حفظ کند. از این رو تلاش‌های زیادی برای باز کردن پای نیروی سوم به ایران انجام داد. ولی این امر به دلیل رقابت‌های شدیدی که در اروپا وجود داشت عملاً امکان‌پذیر نبود. رضاشاه در ابتدا به امریکا و سپس به آلمان روی آورد. بعد از جنگ جهانی اول رقابت روس و انگلیس در ایران باعث شد که هر دو کشور از حضور آلمان در ایران حمایت کنند، این مسأله باعث تعمیق و گسترش رابطه‌ی ایران با آلمان به ضرر انگلیس و شوروی شد، ولی با گذشت زمان و با دسته‌بندی‌های جدیدی که قبل و بعد از جنگ جهانی دوم شکل گرفت، این دو کشور با یکدیگر علیه آلمان متحد شدند. در این میان رضاشاه که علاقه‌ی شدیدی به حفظ روابط با آلمان داشت در محصور قرار گرفت، زیرا دو کشور روس و انگلیس ایران را تهدید به اشغال کشور در صورت حضور آلمانی‌ها در ایران کردند، و از سویی دیگر امید به برتری آلمان در جنگ بسیار زیاد بود. سرانجام با اشغال ایران از سوی انگلیس و روسیه، رضاشاه به نفع محمدرضاشاه از سلطنت کناره‌گیری کرد و

منابع

۵/۱ منابع فارسی

اسکرین، کلارن مور (۱۳۶۳) جنگ جهانی در ایران، ترجمه‌ی غلامحسین صالحیار، تهران: سازمان چاپ و انتشار اطلاعات.

الموتی، ضیاءالدین (۱۳۷۰) تاریخ مبارزات سیاسی و اجتماعی ایران، تهران: چاپخس.

امینی، علیرضا (۱۳۸۸) تاریخ تحولات و روابط خارجی ایران از قاجاریه تا سقوط رضاشاه، تهران: چاپ آینده.

برشتین، سرژ، میلزا، پی‌یر (۱۳۷۰) تاریخ قرن بیستم، جنگ و بازسازی ۱۹۵۳-۱۹۳۹، ترجمه‌ی امان‌الله ترجمان، مشهد: آستان قدس رضوی.

ابراهیمی‌فر، طاهره و سیدعلی منوری (۱۳۹۵) «عصر رضاشاه پهلوی و تجدید معادلات پیشین در تاریخ روابط خارجی ایران»، فصل‌نامه‌ی علوم سیاسی، سال یازدهم، شماره‌ی ۳۳: ۳۲-۷.

احمدی، علی و محمد زارع (۱۳۹۰) «تحلیلی بر روابط امریکا و چین در پرتو تئوری توازن قوا»، رهنامه سیاست‌گذاری، سال دوم، شماره‌ی ۴: ۸۳-۱۰۴.

ازغندی، علیرضا (۱۳۸۶) روابط خارجی ایران دولت دست‌نشانده، تهران: قومس.

ایران در دوره رضاشاه»، دانش سیاسی، سال هفتم، شماره ۱: ۱۷۶-۱۴۵.

عاقلی، باقر (۱۳۶۹) داور و عدلیه، تهران: انتشارات علمی.

فوران، جان (۱۳۸۳) مقاومت شکننده، ترجمه‌ی احمد تدین، تهران: رسا.

قادری، منیر (۱۳۸۸) ایران و سیاست جهانی در آغاز قرن بیستم، تهران: خانه کتاب.

قوام، عبدالعلی (۱۳۸۴) روابط بین‌المللی: نظریه‌ها و رویکردها، تهران: سمت.

کدی، نیکی (۱۳۷۷) ریشه‌های انقلاب ایران، ترجمه‌ی عبدالرحیم گواهی، تهران: قلم.

کدی، نیکی (۱۳۸۱) ایران دوره قاجار و برآمدن رضاخان، ترجمه‌ی مهدی حقیقت‌خواه، تهران: ققنوس.

کیوان‌حسینی، اصغر و فاطمه دانشور (۱۳۹۲) «از نظریه موازنه‌ی قدرت تا توازن‌طلبی نرم»، دیپلماسی دفاعی، سال سوم، شماره ۶: ۱۱-۳۵.

مدنی، سید جلال‌الدین (۱۳۶۸) «روابط ایران و آلمان در تاریخ معاصر»، نشریه‌ی زمانه، شماره ۶: ۴-۱۶.

مورن، ماکسیم (۱۳۷۹) تاریخ دول معظم، ترجمه‌ی علی‌اصغر شمیم، تهران: مدبر.

میرفخرایی، هوشمند (۱۳۶۶) «نظریه‌ی موازنه قوا»، سیاست خارجی، شماره ۳: ۴۹۳-۴۸۱.

نقیب‌زاده، احمد (۱۳۹۱) تاریخ دیپلماسی و روابط بین‌الملل، از پیمان وستفالی تا امروز، تهران: نشر قومس.

هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۸۶) تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ جهانی دوم، تهران: انتشارات امیر کبیر.

بزرگمهری، مجید (۱۳۸۵) تاریخ روابط بین‌الملل ۱۸۷۰-۱۹۴۵، تهران: سمت.

بهزادی، حمید (۱۳۶۷) اصول روابط بین‌الملل و سیاست خارجی، تهران: نشر دهخدا.

بهنود، مسعود (۱۳۷۷) از سید ضیاء تا بختیار، ترجمه‌ی محمد باقر آرام، تهران: جاویدان.

مرادی، فرید (۱۳۷۷) گذشته چراغ راه آینده است، تهران: ققنوس.

دلفانی، محمود (۱۳۷۸) «نقش دولت آلمان در ایجاد صنایع نظامی و تسلیحاتی ارتش در دوره رضاشاه»، فصل‌نامه‌ی تخصصی تاریخ معاصر، گنجینه‌ی اسناد: ۸۱-۹۳.

ذوقی، ایرج (۱۳۶۷) ایران و قدرت‌های بزرگ در جنگ جهانی دوم، تهران: پازنگ.

رفیع، حسین و مجید عباس‌زاده (۱۳۹۷) «بررسی روابط ایران و آلمان در عصر پهلوی»، مطالعات سیاسی، سال یازدهم، شماره ۴۲: ۱۱۳-۱۴۸.

روزول پالمر، رابرت (۱۳۹۲) تاریخ جهان نو، ترجمه‌ی ابولقاسم طاهری، تهران: امیر کبیر.

زرگر، علی‌اصغر (۱۳۷۲) تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضاشاه، ترجمه‌ی پروین کاوه، تهران: بی‌نا.

صوفی، علیرضا (۱۳۸۹) نقش سیاست موازنه و نیروی سوم در تاریخ ایران (عصر قاجاریه و رضاشاه)، تهران: دانشگاه پیام نور.

عابدی اردکانی، محمد و فرزاد آذرکمند (۱۳۹۴) «نظریه ساختاریابی و شکل‌گیری دولت استبدادی رضاشاه در ایران»، جامعه‌شناسی تاریخی، دوره ۷، شماره ۱: ۸۷-۱۱۹.

عابدی اردکانی، محمد؛ نادری‌بنی، روح‌الله و محسن شفیعی سیف‌آبادی (۱۳۹۰) «تحلیلی سازه‌نگارانه از رفتار دولت‌های بزرگ با

یار شاطر، احسان (۱۳۸۴) روابط ایران و آلمان، ترجمه‌ی پیمان متین، تهران: انتشارات امیر کبیر.

ولی‌زاده، اکبر (۱۳۸۵) اتحاد جماهیر شوروی و رضاشاه، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

منابع انگلیسی

Bernstorff, Jochen von (2018), "The Use of Force in International Law before World War I: On Imperial Ordering and the Ontology of the Nation-State", *The European Journal of International Law*, Vol. 29, No. 1, pp: 233-260.

International Society, Balance of Power and Lassa Oppenheim's Positive International Law", *EJIL*, Vol. 13, No. 2, pp: 401-436.

Detlev, F. Vagts (2004), "International relation looks at customary international law: a traditionalist's defence", *The European of International Law*, Vol. 15, No. 5, pp: 1032- 1042.

Kondoh, Hisahiro (2019), "Unilateralism Versus Multilateralism Emerging Countries and Emerging Multilateralisms", Available at: <https://www.unescap.org/sites>.

Fidler, David (2005), "The Asian Century: Implications for International Law", available at: <https://www.repository.law.indiana.edu/facpub/399>.

Maul, Hanns (2020), "Multilateralism: Variants, Potential, Constraints and Conditions for Success", *German Institute for International and Security Affairs*, No. 9, pp: 1-8.

Kang, David (2007), *The Balance of Power and State Interests in International Relations: South Korea Between China and The U. S*, government department tuck school of business at Dartmouth .

Wallenstein, Peter (1992), *In The Scientific Study of Peace and War*, Lanham: Lexington Books .

Kingsbury, Benedict (2002), "Legal Positivism as Normative Politics:

Weede, Erich (2005), "balance of power, globalization, and the capitalist peace", Available at: www.researchgate.net.

Ghani, Cyrus (2001), *Iran and the Rise of the Reza Shah: From Qajar Collapse to Pahlavi Power*, Available at: <https://www.amazon.com/Iran-Rise-Reza-Shah-Collapse>